

دربچه

قراردادهای خارجی ایران- ۲ نادر و صلح کردان

تانیا تجلی

سیاست خارجی در دوره افشاریه و در زمان حکومت نادرشاه به جنگ‌های استیلاگرانه و تاراج‌گرانه خارجی گذشت. در فاصله سقوط حکومت شاه سلطان حسین صفوی و ظهور نادرشاه افشار (۱۱۲۶-۱۱۱۴ هجری شمسی) ایران به مدت هفت سال صحنه تاخت و تاز افغانه، ترکان عثمانی و روس‌ها بود. انگیزه اصلی گزینش سیاست استیلاگرانه نادر تلاش به منظور بهبودبخشیدن وضع مالی دولت و سلازش با اشراف فتوال ناهم ازه از ساکن و کوچ‌نشین بود. این سیاست به او امکان می‌داد که قشربهای نامبرده را به حساب غنایم جنگی، ثروتمند کند. به این منظور ضرورت داشت تا ارتشی نیرومند که افراد آن از روستاها و مناطق جنگ‌زده و ویران‌شده کشور انتخاب می‌شدند، پدید آرد. هسته مرکزی ارتش نادرشاه، بیکارگران عشایر ترکمن، ازبک و افغان بودند، برای نگهداری این ارتش به پول فراوانی نیاز بود. هنگامی که نادرشاه در سال‌های ۱۷۳۸-۱۷۳۷ عشایر افغان را مطیع کرد، به دولت «مغول کبیر» هندوستان اعلام جنگ داد. بهانه‌اش این بود که دولت هند به فراریان شورش‌ی افغانی پناه داده است. ارتش نادر، محمدشاه «سلطان مغول کبیر» را در ماه مارس ۱۷۳۹ ضمن نبردی در کرنال شکست داد و پایتخت او یعنی دهلی را تصرف کرد. این شهر و مناطق دیگر کشور هند به وسیله سپاهیان نادر غارت شدند. غنایم جنگی‌ای که از هندوستان به چنگ نادر افتاد، دست کم ۷۰۰ میلیون روپیة برآورد شده است. غنایمی که نادرشاه به ایران آورد ۱۰ برابر بیشترین درآمد سالانه دوران صفویه برآورد شده‌است. در میان این غنایم، جوهراتی چون گوہ نور، دریای نور و تخت طاووس شهرت دارند. در سال ۱۷۴۰ نادرشاه به خان‌نشین ازبک یعنی بخارا و خیوه حمله کرد و ۳۰ هزار نفر از ایرانیان را که در خیوه در حال بدرگی به سر می‌بردند، آزاد کرد و به اسیران روسی که در آن دیار در حال بدرگی به سر می‌بردند، اجازه داد به میهن‌شان بازگردند. نادر در سال‌های ۱۷۴۳-۱۷۴۱ به لشکرکشی بسیار دشواری اقدام کرد، منظورش آن بود که خان‌نشین‌های «جامعه‌مختار» مناطق کوهستانی داغستان را مطیع کند، اما به این کار کامیاب نشد، چون یابداری داغستانی‌ها بر پایه جنگ مردمی واقعی انجام گرفت. نادر در سال‌های ۱۷۴۶-۱۷۴۳ جنگ تازاری را علیه ترک‌ها آغاز کرد، اگر چه ارتش ایران ضمن این نبردها کامیابی‌هایی به دست آورد، اما نتوانستند وضع خود را استوار کنند. چون در این هنگام در ایران و کشورهای تابعه قیام‌های روی داد و نادر ناگزیر شد قسمتی از نیروهایش را از صحنه عملیات ترک‌ها خارج کند. طبق پیمان صلح «کردان» در سال ۱۷۴۶ مرز میان قلمرو ایران و ترک مانند پیش تثبیت شد. نادر در فاصله کمتر از دو سال توانست با سرکوب افغان‌ها به حکومت آنان خاتمه دهد و بعد از آن متوجه ترکان عثمانی شد تا اراضی اشغالی را از آنها پس بگیرد، اما با وجود سال‌ها جنگ نتوانست به پیروزی قطعی دست یابد. بنابراین با برقراری صلح موافقت کرد که پس از انجام مذاکرات طرفین به امضای قرارداد صلح کردان در سپتامبر ۱۷۴۶ منجر شد. بر اساس این قرارداد هر دو طرف قبول کردند مرزهای آنها بر طبق قرارداد رها ب که بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم در سال ۱۶۳۹ میلادی منعقد شده بود، برقرار باشد و طرفین متعهد شدند تا آن را محترم بشمارند و از تجاوز خودداری کنند. نادرشاه دو بار در سال‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۱ نیرویی برای تصرف عمان و جنوب شرقی عربستان گسیل داشت، اما ضمن این لشکرکشی‌ها کامیابی به دست نیاورد. پس از سال ۱۷۴۰ سیاست استیلاگرانه نادر با ناکامی روبه‌رو شد. این لشکرکشی‌ها هزینه‌های سنگینی را در برداشت. ضمناً در اثر ناکامی‌ها غنایم جنگی چشمگیر و تصرف سرزمین‌های تازاری نصب دولت‌نادر نمی‌شد. به طور کلی می‌توان گفت سیاست خارجی ایران در دوره ۱۲ ساله فرمانداری نادرشاه افشار (۱۱۴۰-۱۱۴۸ ق.)، تحت‌الشعاع اقدامات نظامی گری او بود و جنگ، بیش از هر وسیله دیگری در تحصیل هدف‌های سیاست خارجی کاربرد داشت. در این دوره، روابط ایران با اروپا به دلیل اوضاع متغیر ناشی از لشکرکشی‌های مداوم، کاهش چشمگیری یافت و روابط تجاری ایران با برخی از دولت‌های اروپایی نظیر انگلستان، روسیه، هلند و فرانسه به روند ضعیف خود ادامه داد. در دوره نادرشاه افشار، سیاست خارجی ایران نسبت به عثمانی همان روندی را پی‌بومد که از ابتدای سلسله صفویه آغاز شده بود و به طور عمده در برخورد‌های نظامی بر سر مسایل مرزی خلاصه می‌شد. گرچه نادر کوشید تا با تقریب بین مذاهب شیعه و سنی نوعی تفاهم میان دو کشور ایران و عثمانی برقرار کند، اما به دلیل مخالفت سلاطین عثمانی موفقیتی به دست نیاورد. سیاست خارجی ایران نسبت به انگلیس فقط محدود به مناسبات اقتصادی بود. فرانسویان در دیپلماسی خود درصدد بودند ایران و عثمانی را علیه روسیه متحد کنند. مناسبات ایران و فرانسه از زمان سقوط صفویه تا روی کار امپراتوریه در سطوح پایین برقرار بود. شاید زمامداران روسیه تزاری بیش از هر کشور دیگری، نسبت به روی کار آمدن نادر خرسند بودند. آنان در طول حکومت ۱۲ ساله نادر بیش از پیش به ایران نزدیک شدند و روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی برقرار کردند. روس‌ها علاوه بر کمک‌های تسلیحاتی و نظامی به نادرشاه در جنگ با عثمانی، میدان را برای سرکوب افغانه و عثمانی‌ها باز گذاشتند. نادر با اعزام سفیر به دربار روسیه قراردادی منعقد کرد که به موجب آن مقرر شد دو کشور، سفیر – به صورت مقیم – بپذیرند؛ همچنین تجار دو کشور، آزادی تجارت یافتند. روس‌ها در این دوره بخش اعظم تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص دادند.



سیرروس غفاریان

در این نوشتار به دنبال اتفاقات اخیر در کشور سوریه واینکه توجه محافل جهانی و عربی به این کشور جلب شده است، تاریخ کشور سوریه را به صورت تقویمی تاریخی (کرونولوژی) بررسی می‌کنیم.
۱۹۱۶ (۱۶ می): قرارداد «سایکس – پیکو» بین فرانسه و انگلستان به امضا رسید که بر طبق آن «ژرژ پیکو» نماینده فرانسه و «سرمارک سایکس» نماینده انگلستان توافق کردند که متصرفات عربی کشور عثمانی را میان خود تقسیم کنند. مطابق این قرارداد، سوریه و لبنان تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت. اردن و فلسطین سهم انگلستان شد. امیرفیصل، فرزند شریف حسین که با اغوی لورنس عربستان (کلنل لورنس) بر ضدعثمانی‌ها قیام کرده و باعث شکست عثمانی در جبهه سوریه شده بود، از این موضوع یعنی محرمانه بودن توافق‌های انگلستان و فرانسه اطلاع نداشت و امیدوار بود که به کمک انگلستان به پادشاهی سوریه برسد.

۱۹۲۰ (۱۱ مارس): امیرفیصل فرزند شریف حسین وارد دمشق شد و خود را پادشاه سوریه خواند.
سوریه از ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۶

(۱۹۲۰-۱۹۴۶): در ۲۴ آوریل ۱۹۲۰ قرارداد «سان رمو» بین انگلستان و فرانسه بسته شد که طبق آن دولت انگلستان قیمومیت فرانسه را بر سوریه و لبنان برسمیت شناخت و بعد از این قرارداد بود که در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۰ «ژنرال گورو» سردار فرانسوی وارد دمشق شد و فیصل را از سوریه اخراج کرد. از این تاریخ به بعد ژنرال‌های فرانسوی تحت عنوان کمیسرعالی فرانسه در دمشق حاکم بودند و کسانی که به عنوان رئیس جمهور سوریه انتخاب می‌شدند، باید تحت نظر این کمیسرها کار کنند. در مدت این ۲۶ سال، شش نفر ژنرال فرانسوی که اولین آنها ژنرال گورو در ۱۹۲۰ و آخرین آنها ژنرال جان هلیو بود که در زمان او با خارج شدن آخرین سرباز فرانسوی از سوریه در ۱۹۴۶ این کشور به استقلال کامل رسید. در دوره قیمومیت فرانسه در ۳۰ نوامبر ۱۹۲۶ دولت فرانسه به سوریه حق خودگردانی داخلی داد. از این زمان به بعد از جبهه وطنی‌ها کسانی مانند شکرال قوتلی، هاشم اتاسی و تاج‌الدین الحسینی زیر نظر کمیسرعالی فرانسه در پست ریاست‌جمهوری بودند.

۱۹۴۶ (۳۱ دسامبر): پس از خروج آخرین سرباز فرانسوی برای دومین بار از جبهه وطنیون (ملیون) شکرال قوتلی که برای استقلال سوریه مجاهدت کرده بود به ریاست‌جمهوری رسید.

۱۹۴۹ (۳۰ مارس): کودتای سرهنگ حسنی زعیم و زندانی شدن شکرال قوتلی رئیس جمهور و خالدالمعظم نخست‌وزیر. او طرفدار نفوذ فرانسویان در سوریه بود. حسنی زعیم در ۲۵ ژوئن ۱۹۴۹ طی referendum، همه اختیارات و پست‌های ریاست‌جمهوری نخست‌وزیری را به دست گرفت. ضمناً وزارت دفاع و کشور و ریاست ستاد ارتش را نیز به خود اختصاص داد. او بعداً به خود در جه ژنرالی داد و ۱۲۷ روز حکومت کرد.

۱۹۴۹ (۱۴ اوت): سرهنگ سامی حناوی دست به کودتا زد و ژنرال حسنی زعیم را تیر باران و زندانیان سیاسی دوران حکومت حسنی زعیم را آزاد کرد و برای آن که برای خود کسب حیثیت سیاسی کند اعلام کرد که درصدد ایجاد سوریه کبیر مرکب از اتحادی از اردن، عراق و سوریه است کودتای ژنرال ادیب شیشکلی به عمر حکومت کوتاه او پایان داد.

۱۹۴۹ (۱۹ دسامبر): ژنرال ادیب شیشکلی (Shishakly)، افسری بود که در پشت صحنه همه کودتاهای سوریه در ۱۹۴۹ بود. ژنرال شیشکلی، سرهنگ حناوی را زندانی کرد، او برای جلب نظر صاحبان قدرت در سوریه و ژنرال ادیب شیشکلی که در سوریه سالی‌ها جنگ نتوانست به پیروزی قطعی دست یابد. بنابراین با برقراری صلح موافقت کرد که پس از انجام مذاکرات طرفین به امضای قرارداد صلح کردان در سپتامبر ۱۷۴۶ منجر شد. بر اساس این قرارداد هر دو طرف قبول کردند مرزهای آنها بر طبق قرارداد رها ب که بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم در سال ۱۶۳۹ میلادی منعقد شده بود، برقرار باشد و طرفین متعهد شدند تا آن را محترم بشمارند و از تجاوز خودداری کنند. نادرشاه دو بار در سال‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۱ نیرویی برای تصرف عمان و جنوب شرقی عربستان گسیل داشت، اما ضمن این لشکرکشی‌ها کامیابی به دست نیاورد. پس از سال ۱۷۴۰ سیاست استیلاگرانه نادر با ناکامی روبه‌رو شد. این لشکرکشی‌ها هزینه‌های سنگینی را در برداشت. ضمناً در اثر ناکامی‌ها غنایم جنگی چشمگیر و تصرف سرزمین‌های تازاری نصب دولت‌نادر نمی‌شد. به طور کلی می‌توان گفت سیاست خارجی ایران در دوره ۱۲ ساله فرمانداری نادرشاه افشار (۱۱۴۰-۱۱۴۸ ق.)، تحت‌الشعاع اقدامات نظامی گری او بود و جنگ، بیش از هر وسیله دیگری در تحصیل هدف‌های سیاست خارجی کاربرد داشت. در این دوره، روابط ایران با اروپا به دلیل اوضاع متغیر ناشی از لشکرکشی‌های مداوم، کاهش چشمگیری یافت و روابط تجاری ایران با برخی از دولت‌های اروپایی نظیر انگلستان، روسیه، هلند و فرانسه به روند ضعیف خود ادامه داد. در دوره نادرشاه افشار، سیاست خارجی ایران نسبت به عثمانی همان روندی را پی‌بومد که از ابتدای سلسله صفویه آغاز شده بود و به طور عمده در برخورد‌های نظامی بر سر مسایل مرزی خلاصه می‌شد. گرچه نادر کوشید تا با تقریب بین مذاهب شیعه و سنی نوعی تفاهم میان دو کشور ایران و عثمانی برقرار کند، اما به دلیل مخالفت سلاطین عثمانی موفقیتی به دست نیاورد. سیاست خارجی ایران نسبت به انگلیس فقط محدود به مناسبات اقتصادی بود. فرانسویان در دیپلماسی خود درصدد بودند ایران و عثمانی را علیه روسیه متحد کنند. مناسبات ایران و فرانسه از زمان سقوط صفویه تا روی کار امپراتوریه در سطوح پایین برقرار بود. شاید زمامداران روسیه تزاری بیش از هر کشور دیگری، نسبت به روی کار آمدن نادر خرسند بودند. آنان در طول حکومت ۱۲ ساله نادر بیش از پیش به ایران نزدیک شدند و روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی برقرار کردند. روس‌ها علاوه بر کمک‌های تسلیحاتی و نظامی به نادرشاه در جنگ با عثمانی، میدان را برای سرکوب افغانه و عثمانی‌ها باز گذاشتند. نادر با اعزام سفیر به دربار روسیه قراردادی منعقد کرد که به موجب آن مقرر شد دو کشور، سفیر – به صورت مقیم – بپذیرند؛ همچنین تجار دو کشور، آزادی تجارت یافتند. روس‌ها در این دوره بخش اعظم تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص دادند.

تاریخ



نگاهی به کارنامه تاریخی – سیاسی سوریه از قیمومیت فرانسه تا امروز

از امیر فیصل تا بشار اسد

در سوریه کوشش نمود. هاشم اتاسی از سیاستمداران ثروتمند به او نزدیک شد و رهبر کودتا شفاعت او در زمینه آزادی سرهنگ حناوی را پذیرفت و چون هاشم اتاسی، رهبر حزب خلق سوریه بود و فردی صاحب نفوذ، بنابراین او را به ریاست‌جمهوری انتخاب کرد ولی طولی نکشید که با هاشم اتاسی اختلاف پیدا کرد و او را برکنار نمود و در طی فرانسودم ۱۰ ژوئیه ۱۹۵۳ به عنوان رئیس جمهور، نخست‌وزیر و فرمانده کل نیروهای مسلح در عرصه سیاسی سوریه ظاهر شد. اما کودتای سرهنگ حمدون در ۲۵ فوریه ۱۹۵۴ به حکومت پنج ساله او پایان داد.

ژنرال شیشکلی از کشور متواری و به آمریکای لاتین رفت. عاقبت در ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۴ به دست یک دانشجوی سورری ترور و کشته شد. با به پایان رسیدن حکومت سرهنگ مصطفی حمدون مرحله اول حکومت نظامیان به پایان رسید. مرحله دوم حکومت نظامیان از شکست اتحاد با مصر آغاز می‌شود. **۱۹۵۵ (۶ سپتامبر):** طی انتخابات ریاست جمهوری شکرال قوتلی رقیب خود «خالدالمعظم» را شکست داد و برای سومین بار به ریاست جمهوری رسید.

دو رهبر عربی مانند حافظ اسد و انورالسادات تصمیم گرفته بودند که ارتفاعات جولان و صحرای سینا را از اسرائیل پس بگیرند، بنابراین در اوایل اکتبر ژنرال مصطفی طلاس، وزیر دفاع سوریه به اتفاق افسران مصری مانند ژنرال اسماعیل علی، ژنرال شاذلی و ژنرال عبدالغنی جمسی طرح جنگ شش اکتبر را ریخته و در این جنگ نیروهای مصری خط بارلور را شکستند ولی به علت آنکه مصر به سبب پیروزی اسرائیل به داخل مصر، دست از جنگ کشید، سوریه تنها شد

۱۹۵۸ (۲۲ فوریه): بر اثر تظاهرات طرفداران عبدالناصر،

رئیس جمهور مصر در شهرهای سوریه جهت اتحاد با مصر، شکرال قوتلی تسلیم احساسات مردم شد و اتحاد با مصر را به referendum گذاشت و اکثریت مردم به اتحاد با مصر رای «آری» دارند. بنابراین، کشوری جدید به نام جمهوری متحدعربی (الجمهوریه العربیهالمتحده) مرکب

از دو کشور مصر و سوریه ایجاد شد و سوریه به عنوان اقلیم جنوبی جمهوری متحد عربی خوانده شد. این اتحاد زود به شکست انجامید، زیرا پایتخت این اتحادیه قاهره بود و فرماندار نظامی از جانب جمال عبدالناصر برای حاکمیت بر سوریه معین می‌شد. یکی از این



مدل‌های قدرت سیاسی و مدیریت زنان در قرون میانه در کشورهای اسلامی (۱)

زنان در تکاپو

فائزه توکلې

سیاسی آشکار می‌شود. در این دیدگاه، ستیز در آزمون تجربی انتساب قدرت، نقشی حیاتی دارد. بدون این ستیز، اعمال قدرت تجلی و نمود پیدا نمی‌کند.
دال در توصیف مفهوم قدرت می‌نویسد: «الف» آنجا بر «ب» قدرت دارد که بتواند «ب» را وادار به کاری کند که در غیر این صورت انجام نمی‌داد. در مورد روابط قدرت نیز چنین تعریف می‌کند: «روابط قدرت مستلزم تلاش موفقیت‌آمیز «الف» برای وادار کردن «ب» به کاری است که در غیر این صورت انجام نمی‌داد.» (لوکس، ص ۱۶)
لذا بین قدرت بالقوه و بالفعل و بین تملک قدرت و اعمال آن تفاوت وجود دارد. زیرا در عبارت اول، به استعداد و ظرفیت الف اشاره می‌شود در حالی که در عبارت دوم تلاش موفقیت‌آمیز در نظر است. در این نگرش، این اعمال قدرت است که جنبه محوری دارد. به طور خلاصه در رویکرد کثرت‌گرایی تلاش در جهت تعیین کسانی است که در تصمیم‌گیری‌ها نقش غالب دارند (همان، ص ۱۷)

تصمیمات در این دیدگاه، قدرت متضمن ستیز مستقیم، یعنی ستیز بالفعل و آشکار مطرح می‌شود و به عبارتی قدرت، نفوذ و غیره را به جای یکدیگر به کار می‌گیرد. در این دیدگاه، ستیز در آزمون تجربی انتساب قدرت، نقش حیاتی دارد، بدون این ستیز اعمال قدرت تجلی و نمود پیدا نمی‌کند.
۲- در دیدگاه دو بعدی قدرت، تأمین قدرت، توأم با اجبار، نفوذ، اقتدار، زور و قدرت نامری (مهارت) است. اجبار در زمانی است که «الف» موافقت «ب» را با تهدید به محرومیت به دست آورد و سستیزی در مورد ارزش یا جریان بحث وجود داشته باشد. نفوذ نیز وقتی است که «الف» بدون هر گونه تهدید محروم‌سازی شدید اعم از ضمنی یا آشکار - باعث تغییر جریان کنش «ب» می‌شود. اقتدار نیز زمانی است که «ب» موافقت می‌کند زیرا «الف» مطابق ارزش‌هایش مغفول و مشروع می‌داند. در شکل زور «الف» به رغم عدم رضایت «ب» و با سلب انتخاب رضایت یا عدم رضایت از او به اهداف

زیادی از نظامیان را برکنار یا اعدام کردند.
۱۹۶۳ (۱۸ ژوئیه): عده‌ای از افسران سوری به جرم کودتا دستگیر و اعدام شدند و ژنرال امین‌الحافظ همچنان مرد نیرومند سوریه بود.

۱۹۶۶ (۲۳ فوریه): یکی از جناح‌های رقیب ژنرال امین‌الحافظ به فرماندهی ژنرال «صلاح جدید» به کمک یک ژنرال خلیان به نام ژنرال حافظ اسد برای پایان دادن به دیکتاتوری امین‌الحافظ سست به کودتا زدند و ژنرال امین‌الحافظ دستگیر و زندانی شد. در کابینه ژنرال صلاح جدید تا تمام دولت‌هایی که در ۱۹۷۰ تشکیل شدند ژنرال حافظ اسد وزیر دفاع بود. در نتیجه این کودتا «میشل عفلق»، دبیر کل حزب بعث و همکاران او مانند «صلاح‌الدین بیطار و «منیف السرزاز» به بغداد فرار کردند و ژنرال احمدحسین البکر، رئیس‌جمهور عراق به آنها پناهندگی داد.

از آن زمان تا سقوط حزب بعث در عراق بین دو جناح بعثی در سوریه و عراق اختلاف بود. گروه هیات حاکمه جدید عبارت بودند از: سه نفر پزشک به نام‌های، دکتر نوال‌الدین اتاسی، دکتر یوسف زعین و دکتر ابراهیم ماخوس که به ترتیب به ریاست جمهوری، نخست‌وزیری و وزارت امور خارجه رسیدند.

اما سردان نیرومند همچنان ژنرال صلاح جدید و ژنرال حافظ اسد بودند که علاوه بر عضویت در شورای انقلاب، قدرت کلیدی ارتش را نیز در دست داشتند. دولت نوال‌الدین اتاسی در جریان جنگ‌های چهار روزه از تعلقات جولان را از دست داد.

۱۹۷۰ (۱۳ نوامبر): بر اثر بروز نارضایتی در بین مردم و اقشار مختلف ارتش بر اثر از دست دادن ارتفاعات جولان، ژنرال حافظ اسد به کمک ژنرال مصطفی طلاس دست به کودتا زدند در نتیجه ژنرال صلاح جدید و ابراهیم ماخوس را برکنار کردند.

۱۹۷۱ (۱۲ مارس): ژنرال امین‌الحافظ، صلاح‌الدین بیطار و میشل عفلق غیاباً محکوم به اعدام شدند. ژنرال حافظ اسد، در همین ماه به ریاست جمهوری رسید. او تا ۱۱ ژوئن سال ۲۰۰۰ که به علت سرطان درگذشت به مدت ۳۰ سال رئیس‌جمهور سوریه بود.

۱۹۷۳ (۱۶ اکتبر): دو رهبر عربی مانند حافظ اسد و انورالسادات تصمیم گرفته بودند که ارتفاعات جولان و صحرای سینا را از اسرائیل پس بگیرند، بنابراین در اوایل اکتبر ژنرال مصطفی طلاس، وزیر دفاع سوریه به اتفاق افسران مصری مانند ژنرال اسماعیل علی، ژنرال شاذلی و ژنرال عبدالغنی جمسی طرح جنگ شش اکتبر را ریخته و در این جنگ نیروهای مصری خط بارلور را شکستند ولی به علت آنکه مصر به سبب پیشروزی اسرائیل به داخل مصر، دست از جنگ کشید، سوریه تنها شد. همچنین

رتفاعات جولان مشروط به شرایطی بود که برای سوریه ننگ‌آور بود، حافظ اسد حاضر به مذاکرات بیشتر نشد. **۲۰۰۰ (۱۲ ژوئن):** بشار اسد، فرزند حافظ اسد طی یک اجلاس اضطراری از فرماندهان ارتش و اعضای برجسته حزب بعث سوریه و پارلمان این کشور به ریاست‌جمهوری رسید. ضمناً فرماندهی کل قوا نیز به او داده شد. او که در رشته چشم‌پزشکی تحصیل کرده، مدتی نیز بعد از مرگ برادرش باصل الاسد که سروان ارتش بود، یک دوره نظامی هم طی نموده است. از حوادث مهم دوران ریاست‌جمهوری بلافاصله پس از رسیدن به ریاست‌جمهوری او، بروز اختلاف با عبدالحلیم خدام، معاون سابق ریاست‌جمهوری سوریه بود که منجر به خروج او از کشور و مصاحبه چجال‌برانگیز او در پاریس بود که عمق اختلافات او را با رئیس‌جمهور بشار اسد را روشن می‌کرد. بشار الاسد متولد ۱۹۶۵ در دمشق است. پدرش حافظ اسد متولد لاذقیه بود.

است که در قرن چهارم هجری قمری (۳۸۵ ه‍.ق) در ایران به حاکمیت رسید. سیده خاتون در دوران حاکمیت همسرش فخرالدوله دیلمی توانست با کسب سمت مشاور سیاسی و اجتماعی در امور دربار و دیوان دخالت داشته باشد و در این دوران کلیددار خزانه سلطنتی فخرالدوله نیز بود. پس از مرگ فخرالدوله (۳۸۷ ه‍.ق) سیده ملکه خاتون به دلیل صغر سن فرزندش مجالدوله که چهارساله و به روایتی ۱۱ ساله بود- از طریق امرای سپاه به جانشینی انتخاب شد. سیده خاتون یک اهرم قدرت در دست داشت. در این راه از دو نفر به عنوان مباشر کمک می‌گرفت: ابوعلی بن‌حموی اصفهانی و ابوالعلاء احمدبن‌ابراهیم حنبی (الکامل، ج ۲، ص ۵۳۷). کلیه فرمان‌های حکومتی با صلاح‌الدین او صادر می‌شد. (تاریخ گزیده، ص ۳۱۹) در سال ۳۹۷ ه‍.ق که مجدالدوله ۲۸ ساله شد به رقابت با مادر پرداخت. در بروز اختلاف، ابوعلی وزیر مجدالدوله که از تسلط سیده ملکه خاتون در تمامی امور حکومتی واهمه داشت نقش مهمی داشت زیرا با جلب حمایت سرداران سپاه توانست بازوی نظامی ملکه را قطع و وزنه قدرت را به سوی مجدالدوله هدایت کند. سیده خاتون که از اهداف آنان آگاه شد شبیه فرار کرد و به قلعه طبرک رفت و از آنجا به نزد یکی از متحنان داخلی‌اش به نام بدر بن حسویه، امیر کر دست رفت و با کمک او توانست به ری لشکرکشی کرده و مجدالدوله را شکست دهد و حاکمیت را مجدداً به دست آورد. پسران دیگر سیده ملکه خاتون مانند شمس‌الدوله در همدان و بوشاج در اصفهان زیر لوی قدرت ملکه بودند که شمس‌الدوله بعد از اقام مجدالدوله علیه‌مادر جبهه گرفت و نهایتاً توانست ری را تصرف و مجدالدوله و سیده خاتون را رهسپار مانود کند. سیده خاتون در روابط خارجی با درایت تمام تلاش می‌کرد که از هر گونه جنگ و ستیز با حکمرانان نواحی مناطق مختلف پرهیز و با مذاکره و گفت‌وگو امور حکومت را هدایت کند، چنانکه با خلیفه عباسی و سلطان محمود غزنوی چنین کرد. در رابطه با خلافت به نهاد خلافت احترام می‌گذاشت تا حکومتش از مشروعیت برخوردار باشد.

✽ کارشناس ارشد تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
Email: faezhtavakoli@yahoo.com

خبر

مشروطیت و کژتابی‌های سیاسی-پایانی

نقش تند رویها

در تضعیف حکومت مشروطه



لطف‌الله آجنادنی

■ پهارای از تندروی‌ها و خشونت‌طلبی‌های بسیاری از انجمن‌ها و گروه‌های سیاسی مشروطه‌طلب، به مفاهیمی چون آزادی، برابری و مشارکت سیاسی، با همه دل‌بستگی‌هایی که به آن مفاهیم داشتند، آگاهی کافی نداشتند و در عمل روسای دموکرات که نمایندگان متمایل و وابسته نیز تعهد چندانی از خود به الزامات دموکراتیک نشان ندادند.

انقلاب‌طلبی و عدم تبعیت از قانون و قواعد، زمینه‌ساز جنگال و هیاهو برای احزاب و گروه‌های تندرو را فراهم ساخت. ناصرالملک برای اینکه اصول پارلمانی و اصل مسوولیت وزراء در نزد اکثریت مجلس رعایت و حاکم شود، طی یک بیانیه، ملت و نمایندگان ملت را به رعایت الزامات و اصول دموکراتیک و قواعد پارلمانی دعوت کرد. اما روسای دموکرات که نمایندگان متمایل و وابسته آنها در مجلس نقش اقلیت را داشتند، تمکین به اصول پارلمانی در انتخاب کابینه را به صلاح خود ندیدند. آنها نیز آن بودند تا با حفظ وضع انقلابی و هیاهو و جنگال و راه انداختن سرورصدا، چند نفر از خودشان را داخل کابینه کنند. این نوع از بدون گیری‌ها عامل مهمی در گسترش بی‌نظمی و اختلافات داخلی در حکومت مشروطه نشد.

(ر. ک. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من. ص ۳۱۸) و به نوشته یحیی دولت‌آبادی نیز: «در میان نمایندگان که به قوت ملاکی یا به نفوذ روحانیت انتخاب شده بودند، جمعی منظر الوزراه بودند که برای رسیدن به مقام وزارت راضی نبودند کابینه‌ای بدون عضویت آنها وجود داشته باشد. (دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلد سوم، ص ۲۸۱). تأکید مغرط گروه‌های سیاسی بر حرکت‌های انقلابی و آرمانگرایانه‌ای که با امکانات موجود متناسب نبود و در حالی که مجلس و نهادهای حکومت امکانات اجرایی آن را نداشتند، جز ایجاد بحران در دولت مشروطه و تزلزل اساس نظام سیاسی مشروطه نتیجه دیگری نداشت. در شرایطی که دولت نوپای مشروطه میراث بر نظام مالی - اداری فرسوده دولت‌های گذشته بود و در فرصت اندک، تنظیم قوانین و شناسایی راه‌حل مسایل گشوده‌شده نبود، انتقاد و خواسته‌های تغییرات انقلابی نه تنها به تحقق آن مطالبات نمی‌انجامید بلکه افزایش اختلافات داخلی و هرج و مرج‌های سیاسی و اجتماعی را به دنبال داشت. مخبرالسلطنه هدایت به درستی در این‌باره چنین نوشته است: «با این اسباب ناآگوک و اغراض سلوک، کدام قانون از مجلس گذشت که اجراش؟ کدام کتاچه دستورالعمل به دست وزرا داده شد که عمل نشد؟ از مالی به بودجه؛ عدلیه بی‌تکلیف؛ ادارات بی‌نظامنامه چه می‌خواهند؟ همه این امور به فرصت تنظیم تواند شد. قانون را بگذارید، اجرا بخواهید. وقت مجلس را به تحریکات زورانه می‌گیرند.

بالاخره باید ملت و وکلا بدانند که اصلاح یک مملکت آشفته به هم ریخته، تدریجی‌الحصول است. هر که بیشتر به دولت حمله بیاورد مشروطه‌طلب‌تر است، ولو گماشته دولتی‌ها باشد.» (مخبرالسلطنه هدایت. خاطرات و خطرات. ص ۱۵۲). آمار سقوط کابینه‌ها در حکومت مشروطه نشان‌دهنده میزان و عمق بی‌ثباتی و ناپایمانی‌های سیاسی ایرانی در عصر مشروطه است. از اول مراد ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ شمسی، پنجاه و یک سقوط کابینه رخ داده است. در این دوره ۱۴ ساله تقریباً هر سه ماه یک تغییر کابینه پیش آمده است. در واقع می‌توان دریافت بی‌ثباتی آن قدر زیاد بود که اذهان عمومی به تدریج آمادگی قبول کودتا یا هر اتفاقی را که دلالت بر آوردن درجه‌ای از ثبات داشته باشد پیدا کرده و بدین سان زمینه برای روی کار آمدن رضاخان و تشکیل دولت پهلوی در ایران فراهم شد.



Members of the First Majlis (Oct. 21, 1906–June 13, 1908)